

شیخ بهایی منتقد حکمت اشراق و مشاء است

عضو مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: شیخ بهایی منتقد شیوه حکمت مشاء و اشراق است، چرا که براساس این حکمت‌ها انسان به وحدت وجود نمی‌رسد.



حجت‌الاسلام سیداحمد غفاری در گفت‌وگو با فارس:

شیخ بهایی منتقد حکمت اشراق و مشاء است/ مهندسی تمدن اسلامی با نظریات شیخ بهایی

عضو مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران گفت: شیخ بهایی منتقد شیوه حکمت مشاء و اشراق است، چرا که براساس این حکمت‌ها انسان به وحدت وجود نمی‌رسد.

خبرگزاری فارس: شیخ بهایی منتقد حکمت اشراق و مشاء است/ مهندسی تمدن اسلامی با نظریات شیخ بهایی

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، بهاء‌الدین محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی، متولد 8 اسفند 925 ش در بعلبک و درگذشته هشتم شهریور 1000 خورشیدی در اصفهان است. وی حکیم، فقیه، عارف، منجم، ریاضیدان، شاعر، ادیب، مورخ و دانشمند نامدار قرن دهم و یازدهم هجری؛ که در دانش‌های فلسفه، منطق، هیئت و ریاضیات تبحر داشت.

به مناسبت سالگرد بزرگداشت شیخ بهایی با حجت‌الاسلام سید احمد غفاری عضو مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران به گفت‌وگو نشستیم.

*به عنوان سؤال نخست درباره نقش شیخ بهایی در پیشرفت تمدن اسلامی توضیحاتی ارائه بفرمایید؟

-درباره حکمت و تمدن اسلامی باید بگویم که شیخ بهایی جزو معدود شخصیت‌های تاریخ تشیع است که نقش بسیار فعال و گسترده‌ای در توسعه حکمت و تمدن اسلامی برعهده دارند. نشانه این سخن تربیت شاگردان بسیار متعدد و اثرگذار این شخصیت فرهیخته است کسانی نظیر مرحوم فیض کاشانی، ملاصدرا، میرداماد، میرفندرسکی و مرحوم مجلسی اول از جمله شخصیت‌های بسیار معروفی هستند که همگی سر خوان حکمت شیخ بها حضور پیدا کردند.

آثار شیخ بهایی

نشانه دیگر در تأثیرگذاری شخصیت شیخ بهایی بر تمدن اسلامی، تألیف کتاب‌های بسیار بسیار زیبا و مهم در عرصه‌های مختلف است ما کم شخصیتی در تاریخ تشیع سراغ داریم نظیر شیخ بهایی که از جامعیت علمی برخوردار باشد. وی کتاب بسیار مهمی در ریاضیات به نام «خلاصة الحساب» دارند، در علم ستاره شناسی کتابی به نام «تشریح الافلاک»، در علم ادبیات عرب کتاب «صمدیه» که همه دانشجویان ادبیات عرب با آن آشنا هستند.

در حوزه مباحث عرفانی نیز کتاب‌های کشکول، نان و حوا، شرح فصول الحکم که به او نسبت داده‌اند نیز نوشته شده که نشان می‌دهد، شیخ انسان یک بعدی نیست و به دامنه علوم متعدد دست می‌اندازد و در این گسترده حضور دارد.

*در بحث از معماری و شهرسازی، مباحثی درباره فعالیت‌های شیخ بهایی درباره شهرسازی اصفهان مطرح شده است. در این زمینه وی چه نقشی بر عهده داشت؟

-نکته بسیار مهم در زندگانی شیخ بها نقش او در معماری اسلامی و تمدن اسلامی شهری است اینکه یک شهر اسلامی باید برخوردار از عدالت اجتماعی و نظم اسلامی باشد یکی از یادگارهای جناب شیخ بهایی است که کمتر بدان توجه می‌شود.

امروز شهر اصفهان یکی از شهرهای توریستی و گردشگری ایران محسوب می‌شود و این شهر به ویژه از زیبایی خاصی برخوردار است که سلامت و زیبایی این شهر از دو عامل خیلی مهم تغذیه شده است نخست طراحی دقیق شهری در تقسیم بندی محلات که با محوریت رودخانه زاینده رود صورت گرفته است و این ابتکار شخص شیخ بهایی است و نکته دوم هم در طراحی خانه‌های

اصفهان قدیم است که این معماری باز هم مدیون عمران و معماری این حکیم فرزانه است.

***مهندسی عملی تمدن اسلامی با شیخ بهایی**

کمتر شخصیت فقیه، فیلسوف و عارفی را سراغ داریم که علاوه بر جامعیت علمی در میدان مهندسی عملی تمدن اسلامی دخالت داشته باشد و از خود یادگاری داشته باشد. ایشان زمانی که به قبرستان رفت و آمد می‌کرد، صدای مردگان را می‌شنید یعنی گوش او به صداهایی که ما انسان‌ها بدان آشنا نیستیم آشنا بود و این امر حکایت معروف بابا رکن‌الدین شیرازی حکایت معروفی است که او از وفات جناب شیخ و خبر داد شیخ به دلیل خبری که از او شنید در اواخر عمر اشتغالاتش را کم کرد و مشغول ریاضت شد.

***مباحث زیادی از انتقاد به شیخ بهایی مطرح می‌شود، از جمله اینکه ایشان با فلسفه مخالفت داشت. نظر شما در این رابطه چیست؟**

-ابتدا عرض کنم شیخ استاد علامه مجلسی اول در امور عرفانی است یعنی خود علامه مجلسی اول نقل می‌کند که در جوانی خود شاگردی شیخ بهایی را در امور عرفان عملی کردم، نکته دوم این است که شیخ معلم و مربی فیلسوفان قدر و ماهری نظیر ملاصدرا، میرداماد میرفندرسکی و فیض کاشانی است و اینها کسانی‌اند که نزد هر استادی درس نمی‌خواندند مطمئناً فضل و شرفی در شیخ بها می‌دیدند که او را بر دیگر اساتید ترجیح می‌دادند.

***آثار شیخ بهایی گواه ارتباط او با فلسفه است**

کتاب‌هایی که از شیخ در زمینه علوم عرفانی و فلسفی برجا مانده و نوشته‌جاتی که در تحلیل مسائل فلسفی باقی مانده همه مجموعاً این را به ما نشان می‌دهد که شیخ با علم فلسفه به طور ذاتی نمی‌تواند مخالفت کند و منطقی هم نیست که یک دانشمند با علم مخالفت کند و ضد یک علم باشد.

اما نکته حائز اهمیت در تفسیر اشعاری که شیخ بهایی در زمینه رد فلسفه ارائه کرده این است که واژه فلسفه در عصر او اشاره کننده به فلسفه رایج آن عصر است، فلسفه رایج آن زمان مشاء و اشراق است که هر دو این فلسفه‌ها عاری از حکمت ایمانی هستند اینها حکمت‌هایی هستند که برخوردار از ذوق عاشقانه نیستند و در اشعار مختلف شیخ بها ارائه شده که در توصیه به مخاطبینش به صراحت تأکید بر حکمت ایمانی می‌کند و حکمت فلسفه مشاء و اشراق را با تعبیر حکمت یونانی یاد می‌کند همین نشان می‌دهد که شیخ بها با حکمت و فلسفه مخالف نیست بلکه با آن سبک خاصی که در آن جامعه با حکمت مشاء و اشراق رایج بود، مخالفت دارد

***در زمینه حکمت مشاء و اشراق چه نظری داشت؟**

-البته شیخ اشراق در کتب نهایی خود بر کمبودهای موجود این حکمت‌ها تصریح می‌کند، بنابراین وی به شیخ اشراق در اصلاح محتویات اکتفا نکرد اما در هر حال شیخ بهایی منتقد شیوه حکمت اشراق و مشاء است خب ما به عنوان مثال نمی‌توانیم براساس مشاء و اشراق نمی‌توانیم به وحدت وجود برسیم، خدای حکمت اشراق محدود و منتهایی است خدای بی نهایت نیست، چنین فلسفه‌ای را اگر ما هم در آن عصر بودیم، نمی‌پذیرفتیم و در رد آن قدم می‌گذاشتیم، بنابراین فلسفه‌ای که خدا را بی نهایت نمی‌داند نمی‌تواند کافی باشد

اگر شیخ بها عمرشان کفاف می‌کرد و شاگردشان ملاصدرا عقاید خود را ارائه می‌کردند، وحدت وجود و تبیین درست از بی نهایت بودن خدا و تبیین صحیح معاد در فلسفه صدرا ارائه میشد، مسلماً شیخ بها چنین فلسفه‌ای را رد نمی‌کرد و آن را می‌پذیرفت.

در نهایت این شیخ بهایی است که با استادی و مهارت چنین شاگردانی را تربیت می‌کند و به جامعه تحویل می‌دهد، کسی مثل ملاصدرا به جامعه تحویل می‌دهد که امروز ما شاهد حدود حضور این حکمت و حکومت حکمت متعالیه در جامعه خود هستیم.

***نکته دیگری که در مخالفت با او مطرح شده، این است که وی به تمدن غرب که در زمان صفویه در حال شکوفایی بود، بی توجهی کرده آیا این را می‌پذیرید یا رد می‌کنید؟**

-نکته بسیار هم در این باره این است که شیخ بهایی از جمله حکیمانی است که به دلیل اشتغال به مباحث علمی غافل از

سیاست نیست و ارتباط وسیعی با حکومت صفوی دارد کسانی که با حکومت صفوی مرتبط بودند به دلیل اینکه این حکمت با جوامع خارج ارتباط برقرار می‌کرده، می‌توانستند با جوامع خارج ارتباط برقرار کنند.

شیخ‌الاسلام حاکمیت صفوی، غرب را نیز می‌شناخت

شیخ بهایی، شیخ‌الاسلام حاکمیت صفوی نامیده می‌شد بنابراین او شخصیت مهمی مطرح می‌شد پس طبیعی بود که امکان ارتباط داشته باشد و اعتراف محققین غربی به فرهیختگی شیخ بهایی و نقش پررنگ او در تمدن‌سازی ایرانی نشانگر این است که در واقع کار شیخ بهایی نه تنها مورد استقبال مردم زمانه خود بود بلکه خارج از تمدن اسلامی کسانی که در معماری‌های غربی متبحر هستند آنها را هم آگاه کرده و توانسته نسبت به این زیبایی‌هایی که در تمدن بوده، توجه بکند.

نکته دیگر این که تمدن اسلامی، تمدنی است که به جهت برخورداری از خصلت سرشار انسانی و هماهنگی با ساختار فطری به هر کسی عرضه شود به خاطر سادگی و زیبایی که دارد مورد استقبال قرار می‌گیرد. امروز مشاهده می‌کنیم بسیاری از انسان‌هایی که از دنیای خارج از ایران اینجا می‌آیند و با تمدن معماری زیبای شهر اصفهان به خصوص مواجه می‌شوند به صراحت شیفته این زیبایی می‌شوند و این ناشی از بهره‌مندی سبک معماری از فطرت اصیل ایرانی است، لذا به نظر می‌رسد که تمدن حاصل از اندیشه و معماری شیخ بهایی حتماً در معرض غربی‌ها قرار گرفته و بر آنها تأثیر می‌گذارد.